



Translate Luna
Clean Helix
Type Helix



[T.me/IriSekai](https://t.me/IriSekai)



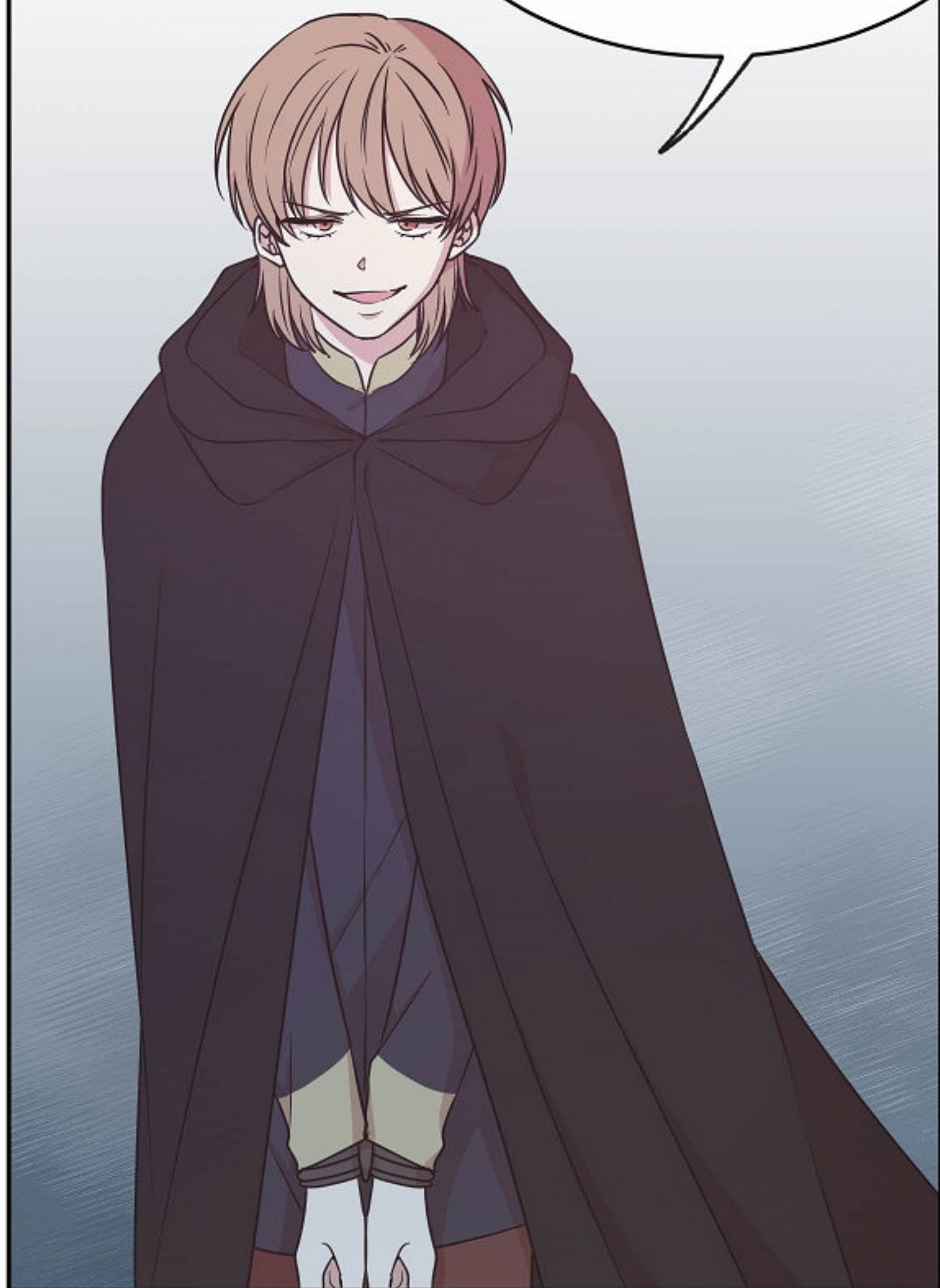
[instagram.com/IrisSekai](https://www.instagram.com/IrisSekai)

... قطعاً. منم دلم
نمی‌خواد گشنگی بکشم.





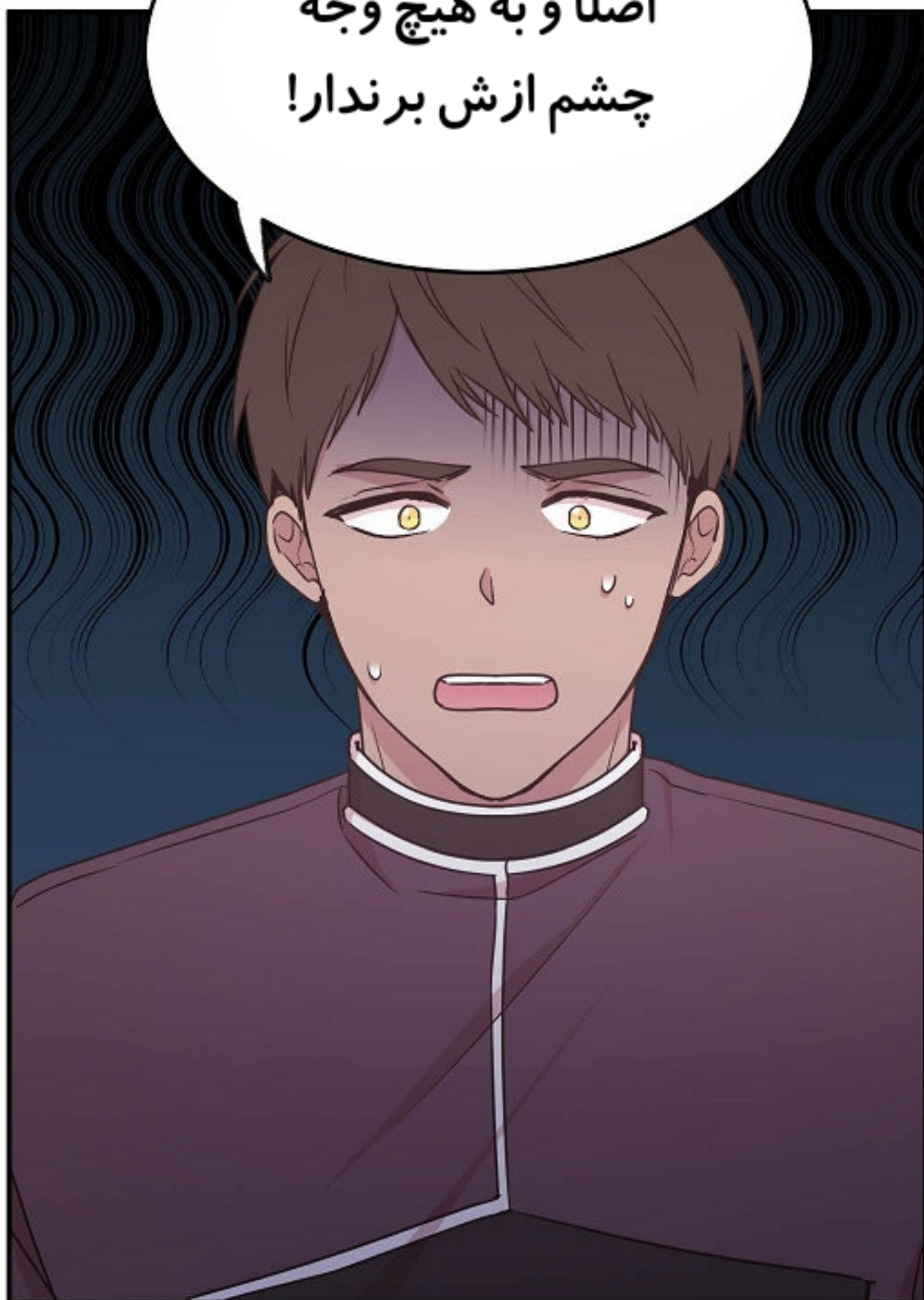
خودم می‌رم و یه چیزی
برای خوردن پیدا می‌کنم.





I Choose
the Emperor
Ending

اصلا و به هیچ وجه
چشم ازش برندار!



فهمیدی؟ حشره، قارچ سمی،
یا چیزایی مثل اینا،

باید مواظب باشی انگشتتشم
به چیزای غیر خوراکی نخوره!

یه بریم ریگه!

یه طوری با تکنسین
رفتار می کنی انگار نیه.

نه والا، تو کسی
هستی که نگرانشم...

خواستو جمع کنی،
چریم...

SEN

BRIO

?!

نه، نمی تونم بهت
اعتماد کنم. باید خودم از
رینو محافظت کنم...!

Kyaaa!

Paso

?

Paso

دلم نمی خواهم رینو ببینم!

جز دونه گیاهها و علفای خوراکی
چیز دیگه‌ای رو لمس نکن.

Molesto Molesto

زمان جمع آوری

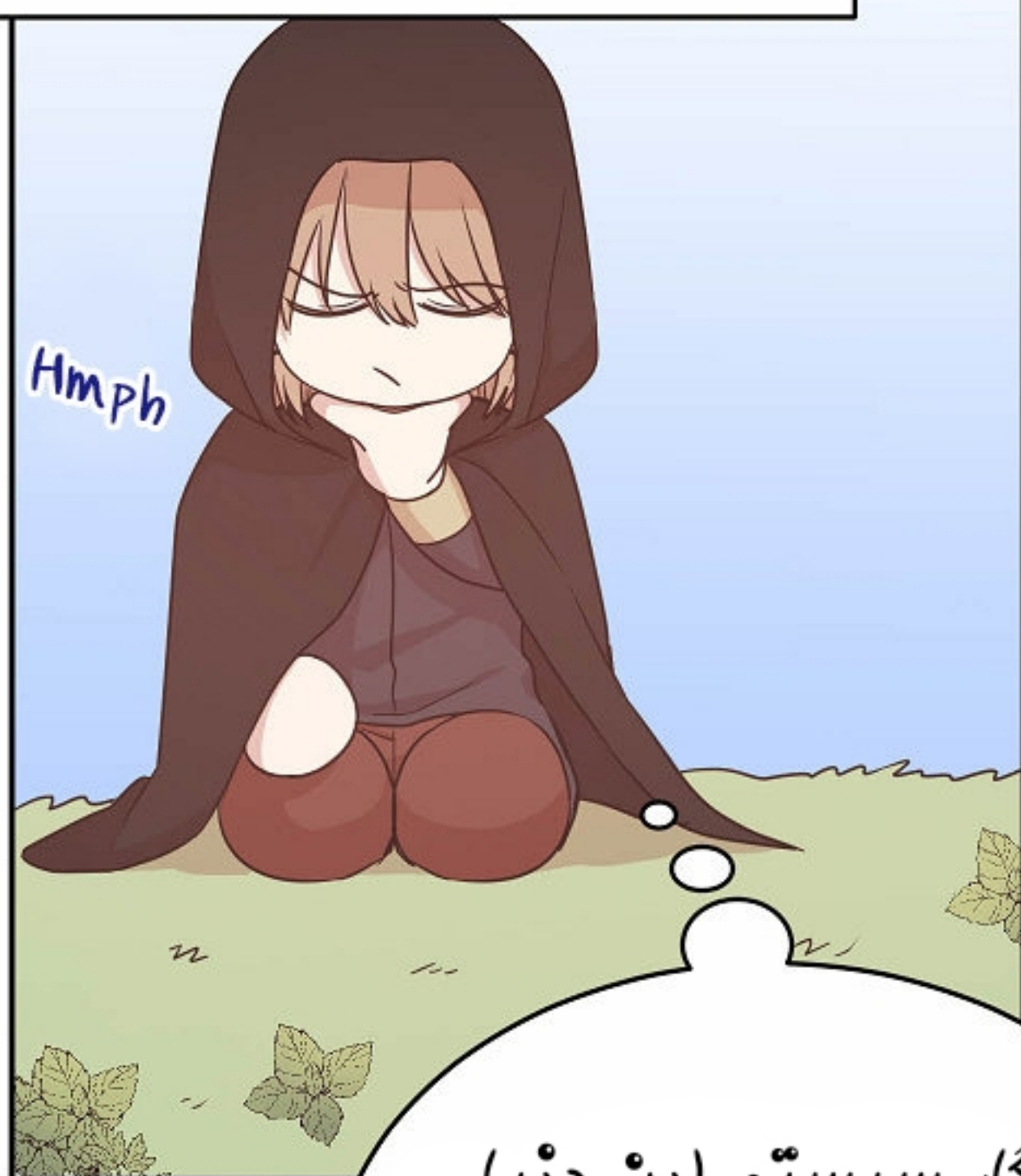
باشه،
باشه ~



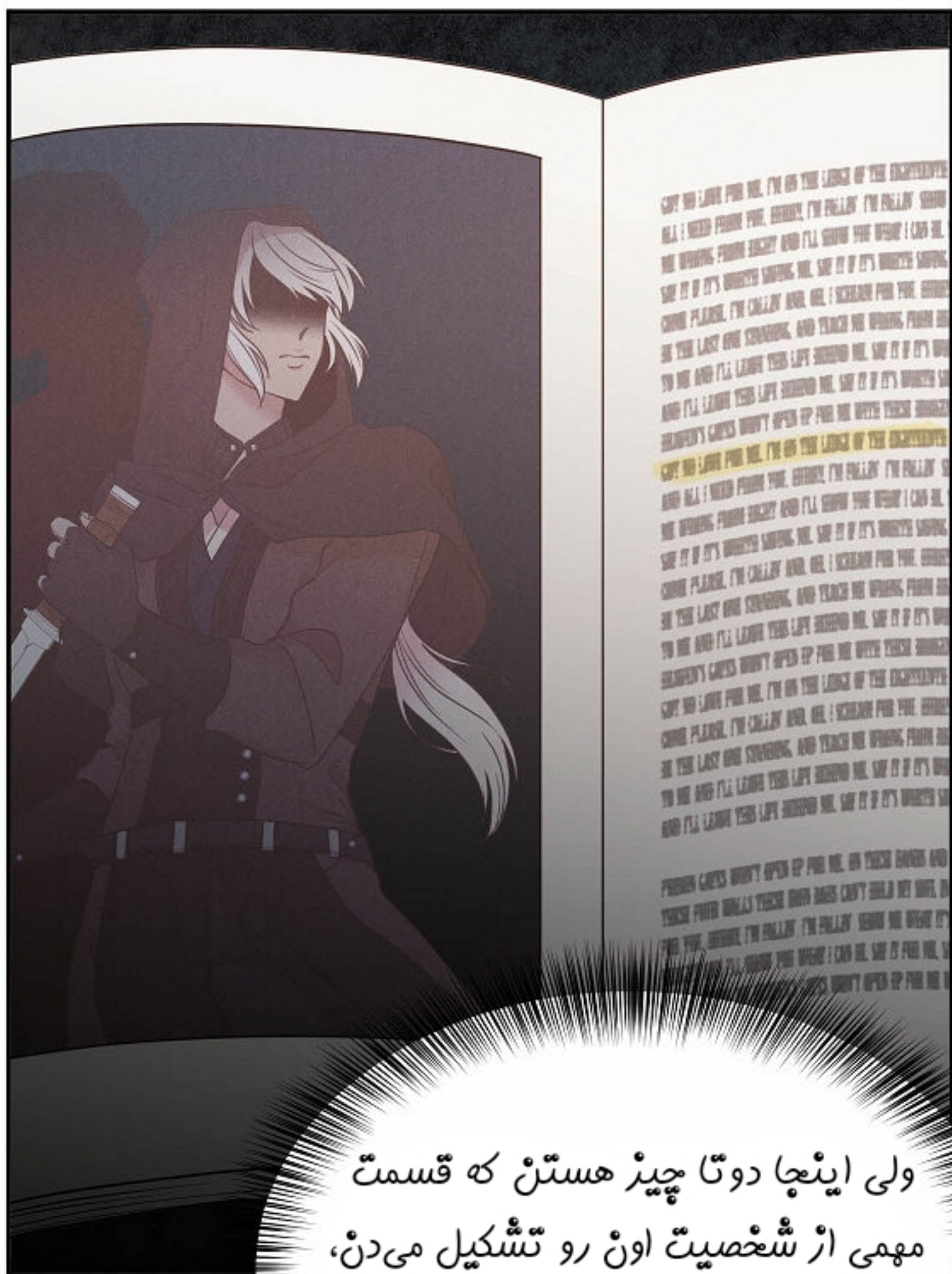
حتی منم چیز زیادی
درباره مارگو نمی‌دونم.



من فقط جزئیات شخصیتشو رو نوشتم.
"یه برده و زن دست راست امپراطور."



انگار سیستم این دنیا
جزئیات هویتی اونو
کامل کرده.



ولی اینجا دوتا چیز هستن که قسمت
مهمی از شخصیت اون رو تشکیل می‌دن،
که هر کدومشون خیلی ساده
و خلاصه ذکر شدن.

اوه ~ دونه‌های مارو!



?

یه الکلی با اینا درست کنم
انگشتاتم باهاش بخوری!

smack ٠ ٠

اول،



علايق غذاييش.



!Aaaaaaa



يا پیغمبر...

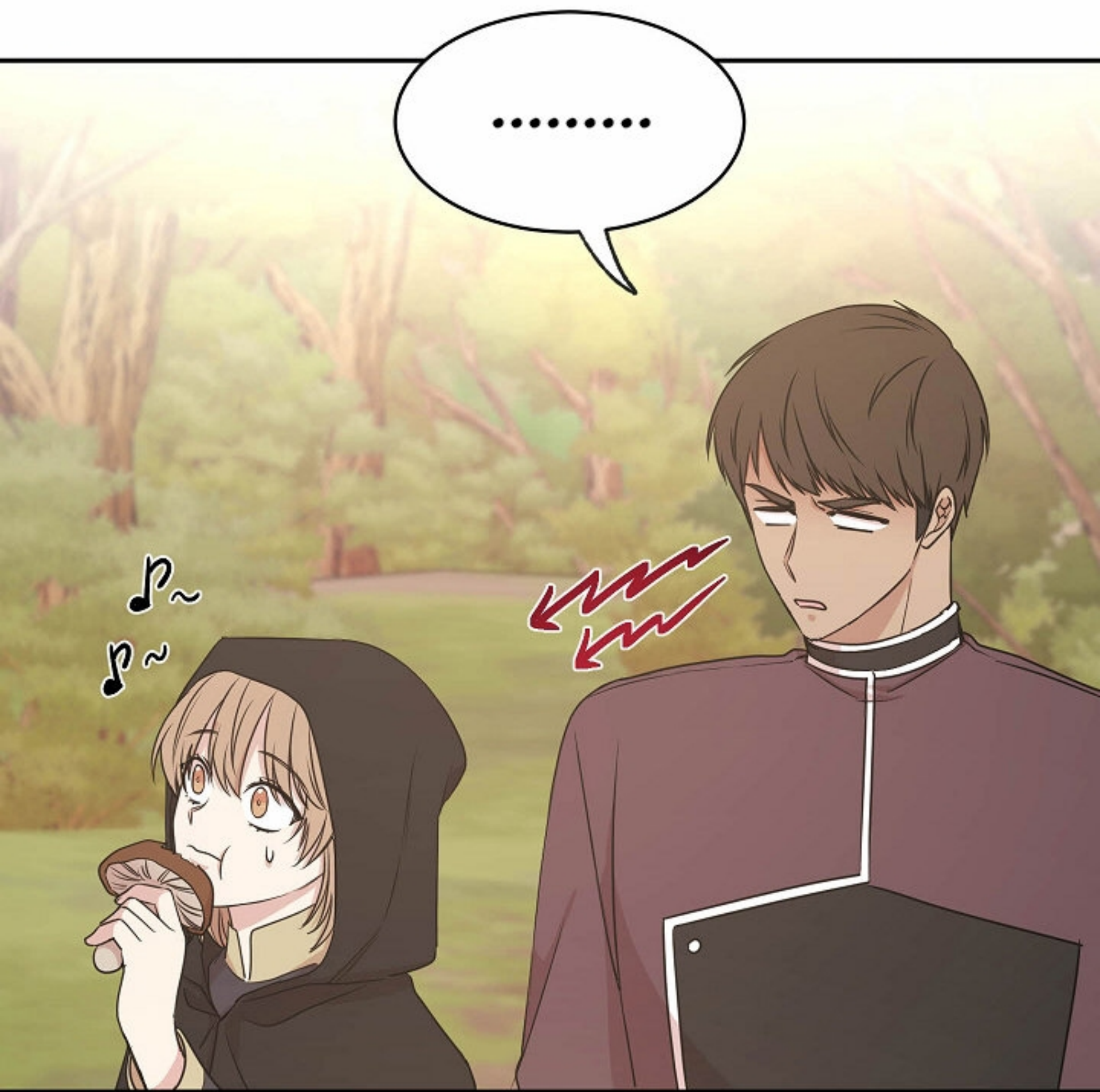
چرا اسبا یهو اسهال شدن؟

Hehehehe~!

iPUSH!

iCHORREAR!

iPOOP!



کاریش نمی‌شه کرد.
توی یه روستا همین
نزدیکی توقف می‌کنیم.

HELP!!

چی

چی؟!



نگفتی فقط از جنگل رد می‌شیم
تا با هیچ آدمی برخورد نکنیم!؟

چاره نداریم، داریم؟

خیلی خیلی از یه پایگاهی
که بتونیم اسبامونو
عوض کنیم دوریم.

نه! اصلا معلوم نیست چه کوفتی اتفاق
میوفته اگه دست استاد رینو به یه
جایی که مردم معمولی توش
زندگی می‌کنن، برسه!



?!!!!

پ، پس... تکنسین،
نظرت چیه که تو و شوالیه یک
دست اینجا صبر کنین؟

¡ESPERA!

دلم نمی‌خواه با کین تنها باشم!

پس من می‌رم، و تو و
اون اینجا بمونین...

!ZO ZO ZO ZO!

اون خیلی ترسناکه!
>دیروز وقتی داشتم دونه
پیدا می‌کردم مثل
علم یزید بالا سرم بود!

من کجام شبیه علم یزیده؟!

AA



ア

اسبامو بفروشم؟



آره. دوتاشو بهمون بفروش.

کور شدیم!



نمی شه!



این روزا خیلی سرم شلوغه،
تازه باید چند تا اسبم بخرم!

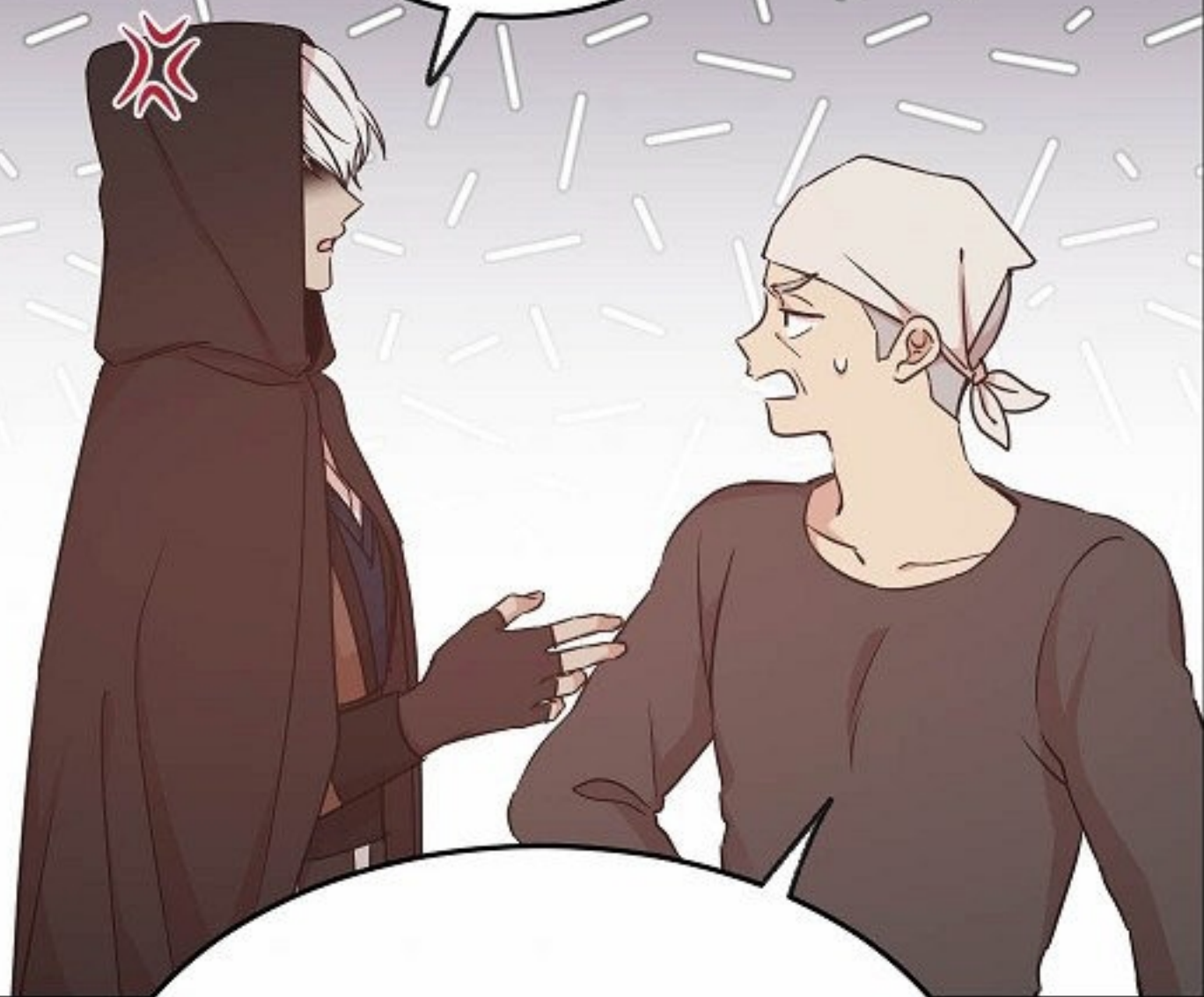


یه معدن، هاه...

هرچی بگی پول می دم،
پس رد کن بیاد.

گفتم که، مشکلم پول نیست.

بدشون به من.



عیش، بیخیال! تو
گوشت پنبه گذاشتی ها؟

گفتم، رد کن بیلا.

هی!!

FUERTEMENTE



فکر کردی داری با یه
غیر نظامی چیکار می کنی!؟

Mmm



Alegar

~~~~~  
~~~~~  
~~~~~

~~~~~  
~~~~~  
~~~~~  
discutir

منو ببخشین.

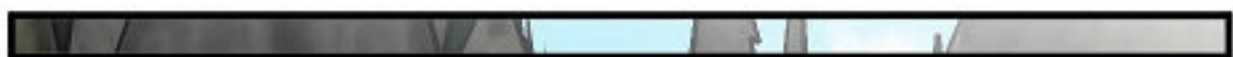


گفتین اسبا رو برای کار
نیاز دارین، درسته؟



فکر کنم من بتونم
بهتون کمک کنم.





خیلی سریع آبو
جا به جا می کنه!



پشمام بابا! قبلا هیچ وقت
همچین چیزی ندیدم!

در اصل، فقط باید یه چیزی
جایگزین قدرت اسب می‌شد، درسته؟



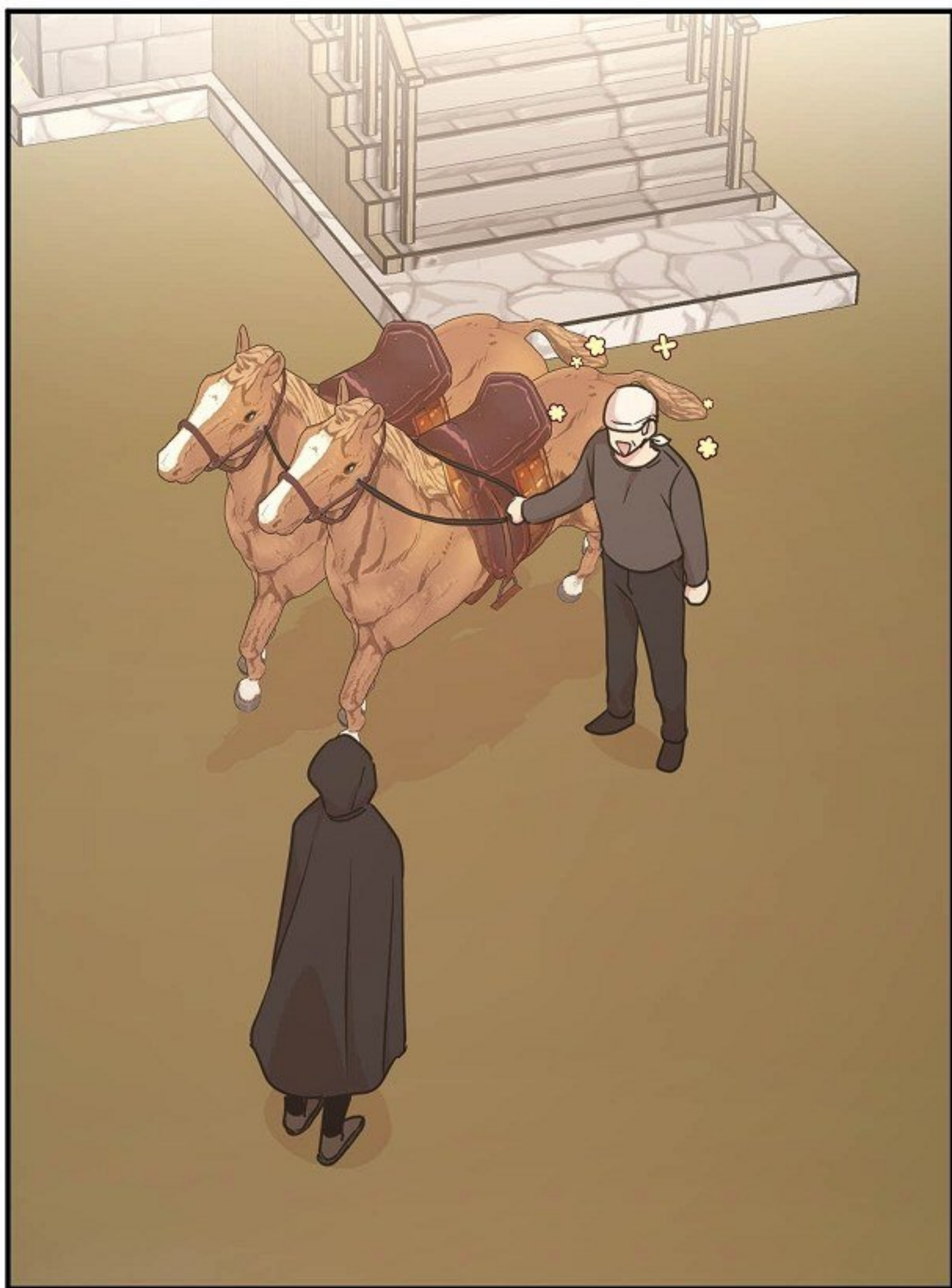
Ahh

Aja!



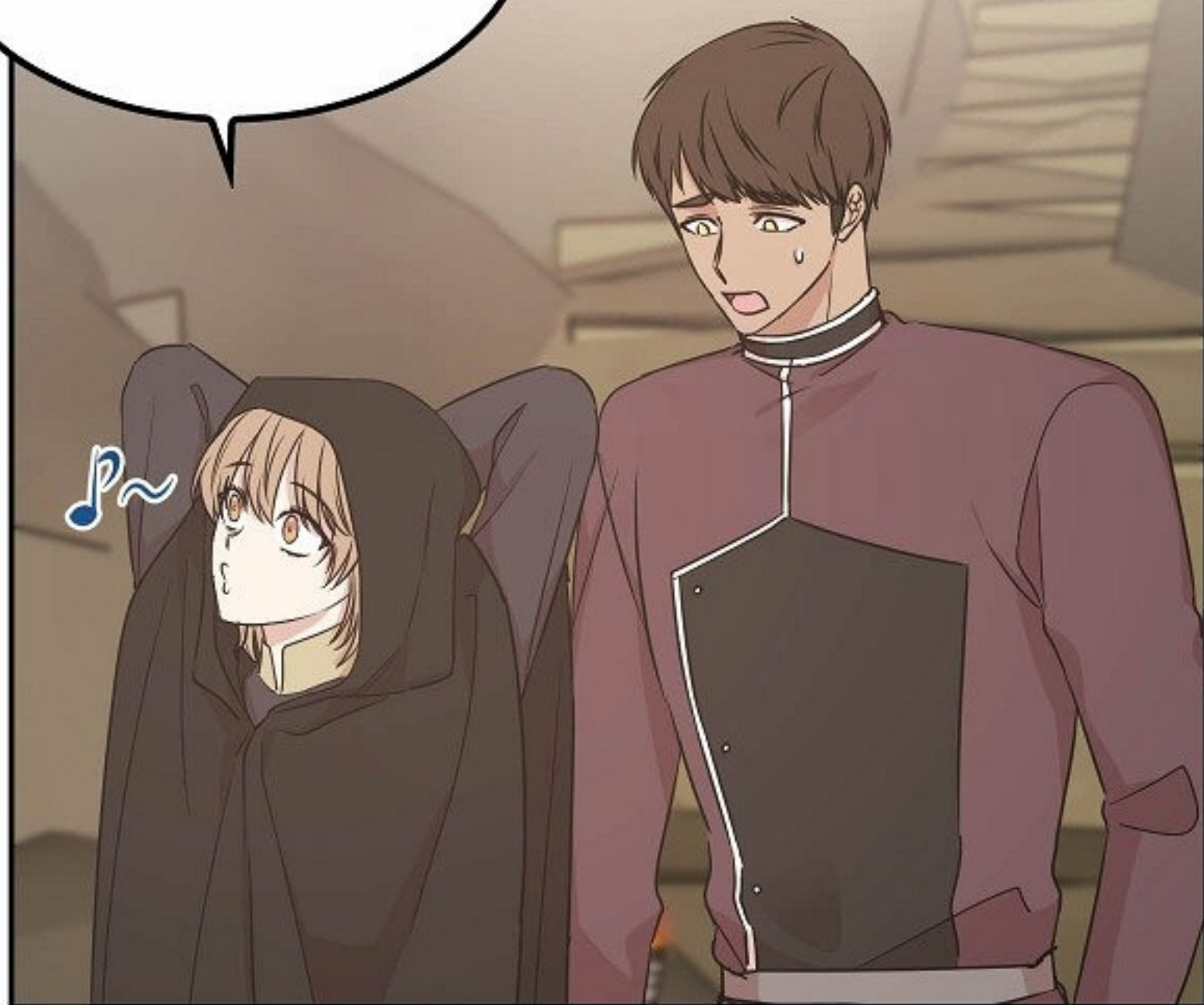
عجب آدم خفنی!

نابغه‌س!



... چرا داری اینطوری بهمون
کمک می کنی؟ قصدت چیه؟

قصد؟ خیلی بدجنسی~



اگه گروگان از مورد آزار قرار
گرفتن توسط گروگان گیر بترسه،

عجیب نیست که گروگان
مطیع بشه، درسته؟



من هیچ وقت نمی‌ذارم یه مو از
سرت کم شه، استاد رینو...!



حالا ببینم، برای چیز دیگه‌ای
توی این روستا کمک نمی‌خواین؟
بذار یه نگاه بندازم!

اوا جدی؟

girar

!!



استاد رینو، لازم نیست
کار دیگه‌ای بکنی!



فقط دارم به مردم کمک می‌کنم.

استاد رینو، وقتی داری
یه چیزی سرهم می کنی
انقد نگران می شم که انگار
قلبم داره میاد تو حلقم!~



استاد رینو، التماس می‌کنم،
لطفا هیچ کاری نکن.

اگه اون زنه مارگو به چیزی
مشکوک شه، اوضاع خراب می‌شه.





نمی‌خوام غل و زنجیرت
کنن یا حبست کنن...!

ادوارد هم همین طوری بود.

چی؟

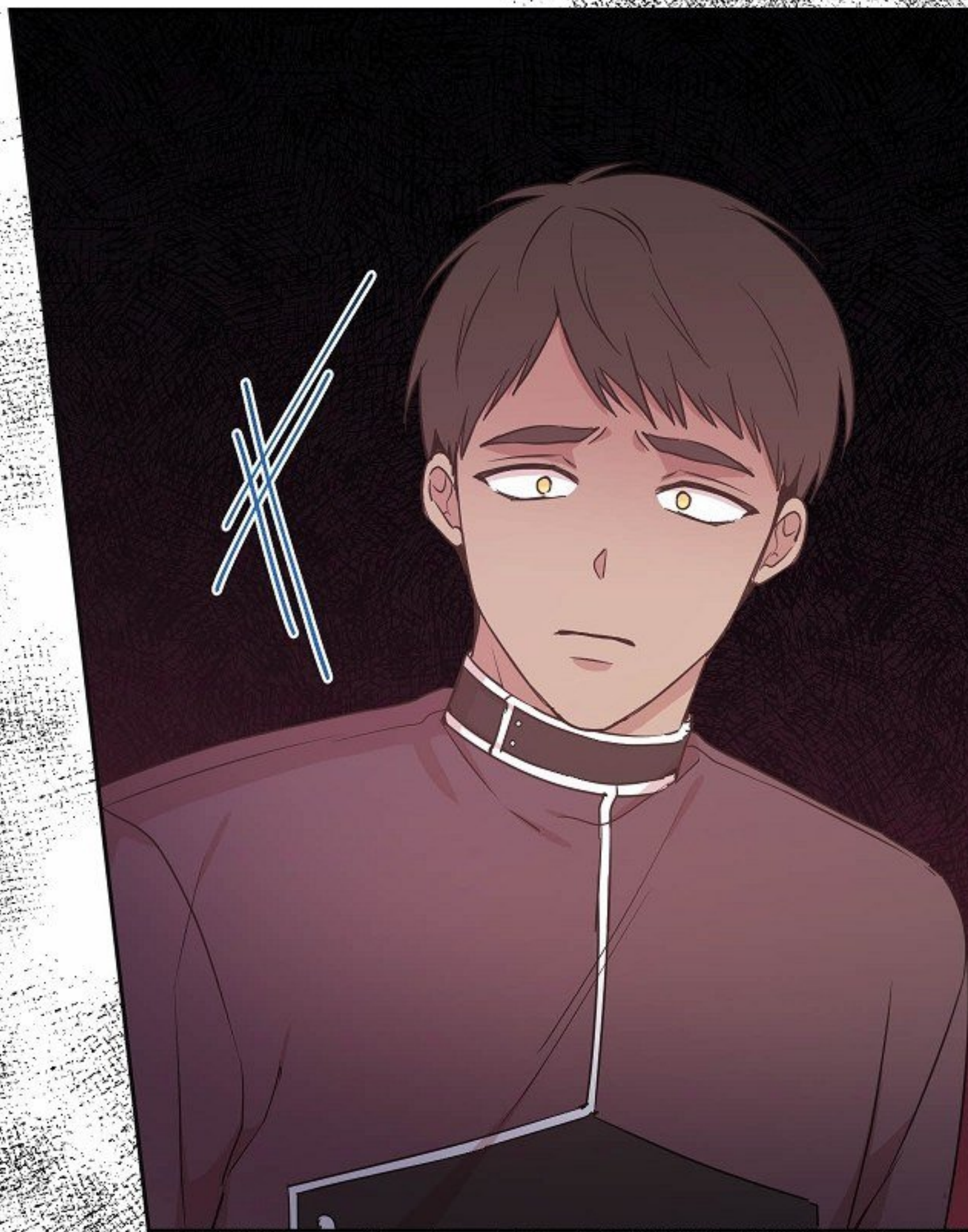
سعی می کرد منو به جایی
نگه داره و مجبورم کنه
دست به سیاه و سفید نزوم.

منم دست و پا شو بستم
تا متقاعدش کنم.

لرد ادواردو بستی؟!

ولی باید همه اونا رو...

... برای تو هم انجام بدم؟



... اگه این کارو کنی،





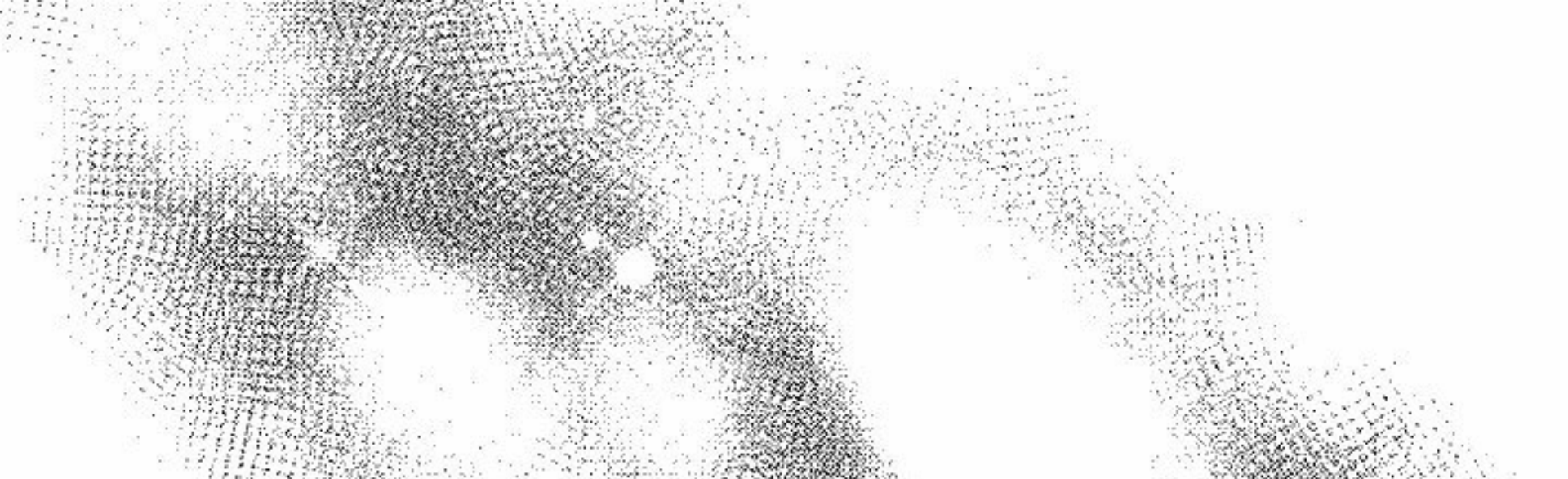
اگه بهم بگی چیکار کنم...
من گوش می‌دم...

DESPLOMAR

همین الانم هر کاری عشقت کشید
کردی اونم بدون اینکه نظر منو بخوای.
خسته نباشی دلاور، الان یهو تصمیم
گرفتی به حرفم گوش کنی؟

فقط داری بیشتر و بیشتر
منو از خودت ناامید می کنی.





To Be Continued



Story : KIM SUO

Art : jaradog

©DAONCOMICS

